

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با مساله ی آیه ی تجارت و حق و باطل عرفی یا شرعی بود. اجمالا مطلب به این جا رسید که اگر بخواهیم از آیه استفاده کنیم، امام رضوان الله تعالی علیه، به تبع بعضی از آقایان، اصرار دارند که این باطل باید عرفی باشد و اگر باطل شرعی باشد عند الشک گرفتار می شویم. اگر در اعتبار قیدی عند الشارع شک کردیم، تمسک به این آیه، تمسک به دلیل در شبهه ی مصداقیه اش می شود. لذا نمی توانیم باطل را شرعی معنا کنیم. سیره ی علماء که در موارد مختلف، تمسک به آیه ی لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل می کنند نشان می دهد که آن ها باطل را شرعی نمی دانند بلکه عرفی می دانند. درمقابل این نظریه عرض کردیم فقہائی قرار می گیرند که می گویند اگر شارع از این باطل عرفی مواردی را استثناء کرد شما چه می خواهید بکنید؟! اگر این استثناء از باب تخصیص و خروج حکمی بود که عرفا استهجان پیدا می کند که شارع بگوید باطل را تصرف نکن الا این باطل را. مگر می شود با حفظ عنوان باطل برای چیزی خروج حکمی برایش قائل شد؟! نمی شود گفت این باطل است مثلا اخذ به شفعه باطل است عرفا اما شارع امضاءش کرده است. نمی شود گفت خیار مجلس عرفا باطل است اما شارع امضاءش کرده است. با فرض این که این باطل عرفی است خروج بعضی از مصدایقش را چطور

می خواهید حل کنید؟ مجبورید بگویید که این خروج، حکمی نیست، تخصیص نیست. خروج حکمی و تخصیص یعنی همین أکرم العلماء الا الفساق، که می گوید این عالم است اما به خاطر فسقش بیرون رفته است. مجبورید در این موارد بگویید الفاسق لیس بعالم. خروج موضوعی اش کنید. یعنی شما تعبدا دایره ی موضوع را محدود کنید یا تعبدا دایره اش را توسعه بدهید. مثلا بگویید المتقی عالم، داخل در موضوعش می کنید. الفاسق لیس بعالم. اگر این طوری شد، این خروج، موضوعی و تخصیصی است. می گویند این مشکلی ندارد و خوب است. پس اگر در مواردی شارع آمد مصداقی مثل اخذ به شفعه را قبول کرد در واقع می خواهد بگوید که اخذ به شفعه، از باطل عرفی خروج موضوعی دارد، یعنی باطل نیست.

اشکال در تخصص، در خصوص آیه ی تجارت:

می گویند خیلی خوب! این خوب است و عیبی ندارد. اگر خروج موضوعی شد دیگر استهجان عرفی نداریم. خوب عنایت کنید که مشکل کار چیست. در موارد دیگر تخصیص مشکلی ندارد اما این جا چون مساله رفته سر باطل، نمی شود تخصیصش زد. لذا تنها راه این است که عرفا یک چیزی را تخصصا خارج کنید. می گویند اگر این طوری است که حرف خوبی هم هست معنایش این می شود که باطل عرفی، موضوع است ولی این موضوعیتش متوقف بر این است که از شارع، تعبدی به ما نرسد. اگر از شارع، تعبدی به ما رسید، با این تعبدا، دایره ی باطل عرفی را توسعه می دهیم یا تضییق می کنیم. این ها می گویند این در قوه ی این است که بگوییم این جا باطل شرعی مورد نظر است. دیگر باطل عرفی را در عرفیتش نگه نمی دارد. این مسلک مقابل است. عده ای دیگر هم مثل محقق خوئی گفته اند که این

باطل، باطل واقعی است. ما در جلسه ی قبل، تقریباً سه محاوله می خواستیم برای این مساله درست کنیم.

یکم: باطل عرفی است مطلقاً.

دوم: باطل عرفی است مقیداً به عدم ورود تعبدی از شارع که این تعبد هم به خروج موضوعی بر می گردد.

سوم: باطل واقعی.

اشکالی که به محاوله ی دوم و سوم وارد می شد این بود که در محاوله ی دوم وقتی باطل عرفی مقید مطرح می شد یا در محاوله ی سوم وقتی باطل واقعی مطرح می شد، شما عند الشک، دوباره مشکل پیدا می کردید. شبهه ی مصداقیه می شد. وقتی شک می کردید که حکم معاطاة چیست؟ شاید جزء باطل واقعی باشد. شاید جزء مواردی باشد که شارع قبولش ندارد ولو عرف آن را قبول کرده است و در طرف حق گذاشته و از باطل خارج کرده است. این ماحصل مطالبی بود که گفته شد.

خب ما در این بحثمان نمی خواهیم که این مطلب را تمام کنیم. چون اگر بخواهیم تمامش را بگوییم باید تمام بحث ها و ریزه کاری های مساله ی اصالة اللزوم را رسیدگی کنیم. این هدف ما نیست. هدف ما این نکته است که مرحوم آقای قدیری حاشیه ای این جا وارد کرده اند. ما در حد این حاشیه می خواهیم مطلب را بررسی کنیم که آیا این حرف هایی که خواهیم گفت و نتیجه اش از کار افتادن بعضی از تمسک

هاست، آیا این حاشیه کار ما را خراب کرده است؟ هدف ما فعلا این است. آن فضا را فعلا دست شما دادم چون ریزه کاری هایی دارد ان شاء الله به تبع متن این ها را حلاجی می کنیم.

این جا مرحوم آقای قدیری نسبت به فرمایش استادشان حضرت امام پاورقی دارند. ایشان در پاورقی، وقتی امام اصرار می کنند که باطل، عرفی است چون باید موضوع را از عرف گرفت و ما هم یک استدلال دیگر به آن اضافه کردیم و گفتیم ادله ی امضاء به گونه ای هستند که معنای امضاء، امضاء مفاهیم عرفی است. این ها دو حرف است. یک بار می گوئیم موضوع در ادله را باید از عرف بگیریم. این یک حرف است. یک حیث دیگر ما در روابط عقلائیه است که امضاء باید ناظر به مفاهیم عرفیه باشد.

- ...

- خیر. من فعلا نظر امام را توضیح می دهم بعدا مختار خودم را می گویم. تلاش من این جا فعلا فهم امام است نه اختیار نظر امام.

بیان اشکال مرحوم آقای قدیری به امام:

ایشان می خواهند بگویند که درست است که استاد ما حضرت امام فرموده است که موضوع را باید از عرف گرفت و لذا باطل، باطل عرفی است. حق، حق عرفی است. این درست است. منتهی امام به گونه ای آیه را معنی کرده است که تلاش کرده است به یک مخصص عقلی برسد. می گوید امام این طور معنا کرده است که معنای مطابقی آیه، حلیت اکل و تصرفی است که مترتب بر حق عرفی است و حرمت اکل

و تصرفی است که مترتب بر باطل عرفی است. ایشان می گوید امام این گونه معنا کرده است. اولین ادعایشان این است. می گوید چون امام این طور معنا کرده است که لا تاكلوا، یعنی اكل حرام است، یا تصرفی که متفرع بر باطل عرفی است حرام است، الا أن تكون تجارة، یعنی اكل حلال است و تصرفی که متفرع بر حق عرفی است حلال است. ایشان می گوید اگر این معنای آیه باشد، یک اشکالی دارد و آن این که مبتلا به مخصص عقلی است. مخصص عقلی چه چیزی است؟ ایشان می گوید در واقع، حلیت مترتب بر حق عرفی نیست. حلیت مترتب بر این است که این حق عرفی نافذ باشد. شما نمی توانید حلیت را مترتب بر حق عرفی کنید. حرمت متفرع بر باطل عرفی نیست بلکه مترتب بر این است که این باطل عرفی نفوذ نداشته باشد. این سبب باطل، اگر نفوذ شرعی نداشت، اكل حرام است. اگر این سبب حق عرفی، نفوذ شرعی داشت، اكل حلال است. لذا ایشان می گوید اگر معنای آیه همین باشد که امام گفته است که لا تاكلوا یعنی حرمت اكل و حرمت تصرف، الا، یعنی جواز اكل و جواز تصرف، این حرمت و جواز، بر باطل و حق سوار نمی شود. حرمت و جواز بر باطل غیر نافذ و حق نافذ سوار می شود. لذا اگر شما در نفوذ شک کردید، می شود شبهه ی مصداقیه. شما الان شک می کنید که آیا معاطاة نافذ است یا نه؟ شبهه ی مصداقیه می شود. لذا نمی توانید بگویید همین که موضوع را از عرف اخذ کرده ایم می توانیم به آیه تمسک کنیم. ایشان می گویند نمی توانید، چون آن طوری معنا کرده اید نمی شود.

از این طرف می گویند اگر نگفتیم معنای مطابقی آیه، حرمت و حلیت اكل است و معنای التزامی اش نفوذ است. بلکه بگوییم معنای مطابقی آیه، عدم نفوذ در سبب باطل و نفوذ در سبب حق است. ایشان می گوید اگر آیه را این طوری اختیار کردیم که مختار خودمان - آقای غدیری - هم هست که این نهی، کنایه است از عدم نفوذ و استثناء هم کنایه از نفوذ است تا معنای مطابقی آیه این باشد، بله! آن موقع

دیگر مخصص نداریم. اما آن موقع می گوئیم شارع، باطل عرفی را نافذ نمی داند و حق عرفی را نافذ می داند الا این که مواردی که شارع بیرون کرده است چون خروجشان موضوعی است، این باطل و حق عرفی، به عدم تصرف شارع، مقید می شوند. همان اشکالی که چند روز است معطلش شده ایم این جا از زبان امام پیاده اش می کند.

- ...

- یعنی امضاءش کند. یعنی سبب است. اگر شما گفتید معاطاة سبب حقی است یعنی با معاطاة، مالک می شوید.

بنابراین مرحوم آقای قدیری می خواهند به امام این طور اشکال کنند که اگر تفسیر شما را از آیه بپذیریم که حلیت و حرمت، معنای مطابقی آیه است، در این صورت، آیه مخصص عقلی ای دارد به نام این که این حلیت و حرمت، یتفرعان علی النفوذ! نه بر صرف حق و باطل. من الان شک در نفوذ دارم لذا شبهه ی مصداقیه می شود. اگر این طور که ما اختیار می کنیم معنا کنیم که معنای مطابقی آیه، حکم تکلیفی نشود تا بالملازمه نفوذ و صحت از آن نتیجه شود، بلکه مستقیماً آیه را سر این معانی ببریم، در این صورت، این مخصص عقلی وجود ندارد اما خودتان به ما یاد می دهید که این متفرع بر این است که توسعه و تزیینی از سوی شارع وجود نداشته باشد. این فرمایش آقای قدیری.

اشکالات وارده بر اشکال مرحوم قدیری به امام:

به نظر ما چهار اشکال در فرمایش آقای قدیری وجود دارد.

### اشکال اول:

امام، آیه را این طور معنا نکرد که مفاد مطابقی اش فقط حلیت است. بلکه بنده به شما نشان دادم که امام چه این جا و چه آن جا، هر دو معنا را اختیار کرد. امام گفت آیه ی تجارت را مثل آیه ی حلیت دو جور می شود معنا کرد. یک بار حلیت تکلیفی است و بالملازمه وضع از آن نتیجه می شود و یک بار مستقما حلیت، وضعی است. هم این جا از کتاب بیع خودشان این را فرمود هم در بحث اصالة اللزوم این را فرموده اند. لذا واقعا ما این فرمایش آقای قدیری را نمی فهمیم مگر این که حمل بر این کنیم که امام یک چیزی را این جا فرموده است در تقریرشان هم هست اما در نجف آن را نگفته است. پس این نکته که ایشان می فرماید که هذا علی التقریب الذی افاده السید الاستاذ مد ظله و هو استفادة التنفيذ بالدلالة الالتزامية، که مطابقه اش می شود حل تکلیفی، و اما علی ما هو الظاهر من أن الامر و النهی ارشاد الی تنفيذ الحق و الباطل، که ایشان خودشان این را اختیار کرده اند. ما می گوئیم اولاً هر دو معنا را استادتان گفته است. معنای شماره ی یک، حلیت تکلیفی است مطابقتاً، نفوذ و حلیت وضعی است التزاماً. معنای شماره ی دو، حلیت وضعی است مطابقتاً.

### اشکال دوم:

آن ایراد استادتان حضرت امام، اگر وارد باشد بر هر دو معنا وارد است. ما بعداً این را بررسی می کنیم که ایراد امام چطوری وارد شده است. این که می گوئیم "اگر وارد باشد" از نظر خودامام می گوئیم نه از نظر مختار بنده. شما با حلیت تکلیفی کار کنید همین طور است با حلیت وضعی کار کنید همین طور است. امام تمام حرفش این است که باطل عرفی را نمی شود تخصیص زد لذا توسعه و تضییقش به تخصص

است. لذا چه حلیت شما تکلیفی باشد چه وضعی باشد، چه مطابقی باشد چه التزامی باشد، تاثیری در قضیه نمی کند.

### اشکال سوم:

منتهی آن اشکال امام، به یک فرض آیه وارد است و آن تمسک به مستثنی منه به تنهایی است. این را اجمالاً می گویم. در مسأله ی اصالة اللزوم، از شیخ دو بیان داریم. یک بار گفته است به مستثنی منه به تنهایی تمسک کنیم یک بار گفته است به مجموع آیه تمسک کنیم. امام آن اشکالشان درباره ی باطل عرفی را فقط ذیل تمسک به مستثنی منه بیان می کند. این جا نمی خواهد با مستثنی منه کار کند بلکه می خواهد با مجموع آیه کار کند. این اشکال را نه این جا و نه آن جا به مجموع آیه وارد نکرده است. حالا ممکن است یک کسی بگوید نمی شود. عیبی ندارد، این را بعداً بحث می کنیم. جلسه ی قبل عمداً عبارات شیخ را خواندم که بگویم شیخ دو بیان دارد. امام این را می کند سه بیان. می گوید یک بار مستثنی منه، یک بار مجموع آیه و یک بار حصر را مستمسک قرار می دهیم. این اشکالی که الان مطرح است که اگر در باطل عرفی شارع بخواهد قیدی بیاورد، خروج موضوعی است، فقط در فرض تمسک به مستثنی منه است. علتش هم این است که امام در بحثی که در مفاد آیه داشتیم، نگفتند مقابل باطل، حق آمده است بلکه گفتند مقابلش، تجارت داریم. بعداً تاثیر این مکانیزم را بحث می کنیم. آیه این طور بود که لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا أن تكون تجارة، امام وقتی این ها را مقابل هم قرار داد گفت ممکن است کسی بگوید مطلق باطل در مقابل مطلق حق قرار دارد، گفتند این خلاف فهم عرف است. لذا نمی



شود آن را به نکاح کشاند. این جا امام دارد با مجموع کار می کند. اشکالشان هم به یک تقریر بود. جالب هم این است که شیخ هم در مکاسب همین طور گفته است. شیخ هم تصرف شارع را ذیل مساله ی مستثنی منه یعنی لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل، مطرح کرده است. لذا محقق خوئی هم تقریر مستثنی منه شیخ را از کار می اندازد. امام هم به تقریر مستثنی منه اشکال می کند. لذا خراب کردن مستثنی منه، خراب کردن یک فرض از تمسک به آیه است که باطل واقعی بگیریم یا باطل عرفی مقید بگیریم یا باطل شرعی بگیریم، هر سه فرض به درد ما نمی خورد. آقای قدیری فرضی که امام سر یک طرف از اشکالات آورده است آورده این جا که امام خواسته است از مجموع مستثنی منه و مستثنی استفاده کند. ریشه ی این که این اشکال به مجموع سرایت نمی کند به این بر می گردد که این طرف، حق صریح نیامده است. حق که صریح نیامده، استثناء هم منقطع است، بالباطل هم سببیتش فقط در مستثنی منه است، لذا اگر کسی بخواهد با مستثنی منه به تنهایی کار کند با مشکل مواجه می شود. لذا حرف مهم ما به مرحوم آقای قدیری این است. پس اشکال اول ما این است که دو معنا را خود امام گفته است. اشکال دوم این بود که ایراد امام اگر وارد باشد به هر دو تقریر وارد است و اشکال سوم هم این بود که اشکال خود امام یا بیان خود شیخ یا اشکال محقق خوئی بر فرض تمسک به مستثنی منه است. ریشه اش هم به این بر می گردد که مجموع آیه را که در نظر می گیرید این طور نیست که بتوانید مطلق باطل و مطلق حق را در مقابل هم قرار بدهید.

اشکال چهارم:

این قسمت اول بیان ایشان را ما نفهمیدیم انصافاً. این که ایشان می فرماید اگر از آیه حلیت تکلیفی نتیجه بشود، حلیت تکلیفی متفرع بر نفوذ است. این را ما نمی فهمیم یعنی چه! توجه کنید! این را ما ذیل آیه احل هم یک بار بحث کردیم. نفوذ، از مجموع آیه به دست می آید. احل الله البیع! ما می گوئیم این بیع عرفی است. خدا بیع عرفی را حلال کرده است. وقتی خدا بیع عرفی را حلال کرده است از ترتب حلیت تکلیفی بر بیع عرفی، رضایت شارع نتیجه می شود. نه این که خروج این، موضوع را مقید می کند. نه این که تخصیصی این جا وجود دارد! هیچ وقت این طور نیست. در واقع وقتی می گوئیم ادله ی امضاء را باید از عرف گرفت یعنی می گوئیم شارع سر سفره ی عرف است. حرف امام این بود که لذا شارع نمی تواند ماهیتی را که عقلاء نمی شناسند امضاء کند. بلکه ماهیتی را امضاء می کند که عقلاء می شناسند. چون شارع سر سفره ی آن ها کار می کند. لذا وقتی شارع آمد ماهیت عقلانیه ای که عقلاء به عنوان بیع می شناسند امضاء کرد، یعنی آن که نفوذ عقلانی دارد نفوذ شرعی هم دارد. معنایش این نیست که موضوع را مقید می کند. این اصلاً اشتباه است. عمداً من دارم سر موضوعی کار می کنم مساله ی حق و باطل در آن نباشد تا ابهام به وجود باید. سر بیع عرفی کار می کنیم. شارع وقتی مهمان عقلاء است، امضاء می کند. تصرفاتی که بر موضوع عرفی صورت می گیرد را حلال تکلیفی می داند. معنای این، مخصص کردن موضوع نیست! و الا در تمام ادله ی امضاء، در همه جا و نه فقط این جا، دلیل امضاء از کار می افتد. لذا درست نیست که بگوئیم اگر دلیل امضاء حلیت تکلیفی به من داد، حلیت تکلیفی، حلیت شرعی، نتیجه ی حلال دانستن تصرفاتی است که در موضوعات عرفی، شارع قائل است. شارع موضوع را مقید نکرده است. بله! این جا امام، فتوی دادند به تقید موضوع و خروج تخصصی، این هم به خاطر خصوصیت باطل بود. لذا امام می گفت وقتی قائل شدیم که موضوع را باید از عرف بگیریم همه ی

خروج ها حکمی است. چون موضوع مال عرف است. اما چون مساله ی باطل به تنهایی یک خصوصیتی دارد که تخصیصش استهجان عرفی دارد لذا می گوییم تضییق یا توسعه، موضوعی است. آن هم وقتی که نظر ما فقط به مستثنی منه باشد. اما آن موقع دیگر در مدلول آیه نمی گفتیم که تسری اش به نکاح عرفی نیست! امام گفت تسری اش به مثل حیات محل بحث است. حتی امام در آن هم تردید کرد. اما در جهت حق محل بحث است نه در جهت باطل. لذا امام معصوم علیه السلام، این را در اسباب باطله ی غیر تجارت پیاده کردند. لذا این ها می گویند اگر من باشم و مستثنی منه، وضع همین طور است. اگر من باشم و مجموع آیه، خروج، خروج حکمی است و مشکلی پیدا نمی کند. عنوان تجارت عین عنوان بیع است، خروج هایش حکمی است. اما عنوان باطل مثل عنوان بیع نیست که خروجش حکمی باشد.

لذا این جا ناگزیریم که با عرض معذرت این جا با علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه مخالفت کنیم. دیگر مختارمان را هم صریح می گوییم. ایشان اگر بخواهند باطل را به تنهایی نگاه کنند باطل، باطل عرفی است و اگر مستثنی منه به تنهایی محل استدلال باشد، اشکال امام وارد است. اشکال به آقای خوئی هم وارد می شود. چون آقای خوئی خواسته اند با حق و باطل واقعی، مشکل را حل کنند که واقعا حل نمی شود. بنابراین ما فرمایشات آقای قدیری را متوجه نشدیم.

این پایان مذاکره ی ما در بیانات حضرت امام. جمع بندی مختار خودمان را ان شاء الله که ببینیم از مجموع این سوالاتی از شیخ و محقق خوئی مطرح شد پاسخ شان چیست فردا پی گیری می کنیم. اما در

درس خارج حضرت استاد فرحانی

جلسه: ۲۶

تاریخ: ۹۵/۱۰/۱۸

موضوع خاص: بررسی آیه ی تجارت

موضوع عام: معاطات

---

مجموع بیانات امام به نظر ما تهافتی وجود ندارد ولی تفصیل مطالب لزوم در جای خودش خواهد آمد ان

شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد. و عجل فرجهم.